

یا تو یا هیچ کس

ترانه های عاشقانه
مریم حیدرزاده

به همراه زندگینامه مریم حیدر زاده



Mohamad Far
Mohamad.Far@Gmail.com
<http://partoflife.blogspot.com>

This E-Book published in 27 July 2005 by Mohamad Far
Create Adobe® PDF

فهرست :

مقدمه : زندگینامه مریم حیدر زاده

1. من تو رو می خوام ...
2. يك حقيقت تلخ
3. هیچ کسی زیبا نمی شه
4. حسرت داشتن تو
5. گدای معمولی
6. می خوام برات بمیرم ...
7. من دیوونه رو باش
8. من نباشم
9. بیا ، باشه
10. منو ببخش
11. دلخوشیای بی خودی
12. بچه بودم
13. نرو زیبا
14. تو یعنی خود زیبا
15. دوس ندارم
16. بهم برگردون
17. ازم گرفت
18. تو می خوای
19. حدس تلخ خواستگاری
20. دیوونتم ، دیوونه
21. شبیه سال دو هزار
22. زمزمه ای پای گهواره
23. يك فنجان تمنا
24. آگه تو مال من بودی
25. صبورم هنوز
26. برای دیدن تو
27. وقتی که عاشقم شدی
28. حالا که رفتم و گشتم
29. خسته شدم
30. من با تو هرگز
31. بازم نامه
32. با ترس
33. زیباتر
34. مال کسی نیست
35. او رفت تا بماند
36. آخر مردم
37. تك بيتي ها

مقدمه : زندگینامه مریم حیدر زاده



من متولد ۲۹ آبان ۱۳۵۶ هستم. متولد و ساکن تهران هستم. من از هشت سالگی شعر را شروع کردم. من تقریباً سه سال و نیم سن داشتم که عمل آب مروارید روی چشمم انجام شد. سه نظر راجع به این عمل وجود داره. یک سری از پزشک ها معتقد هستند که

دستگاه های بیمارستان عفونی بوده و عصب چشم راست من از بین رفته و چشم چپ هم ضعیف شده. یک سری هم این اشتباه رو می گذارند به حساب ناشی بودن و سهل انگاری پزشک. به هر حال من می گذارم به حساب یک کلید طلایی که در تقدیر انسان وقتی نهفته باشه تمام اتفاقاتی که میافته به نظر من بهانه هست. البته من خیلی از تصویرها رو یادمه. یک عروسک دارم که مال دو سالگیم هست به اسم "نینا" که کاملاً اون رو یادمه و یک پلنگ صورتی... و عینک ذره بینی که خوشبختانه دیگه نمی زنم! و رنگها رو هم بخصوص یادم میاد مخصوصاً رنگ سرخ. من همیشه دسته گل های عروس ها رو خراب می کردم و گل سرخ ها رو همیشه می چیدم! بیشترین گل ها رو هم از دسته گل عروسی خالم چیدم که همین جا ازشون معذرت خواهی می کنم! من نه تا کتاب منتشر شده دارم که دو تا از اونها نثر هست. یکی رو سال ۱۳۸۰ منتشر کردم به اسم "نامه هایی که پاره کردم" و یکی دیگه از اونها اردیبهشت سال جاری (۱۳۸۳) منتشر شد به نام "نامه هایی که پاره کردی" ... این سلسله مراتب نامه های عاشقانه ای هست که هر چند سال یک بار نوشته میشه. بسیاری از دوستان، حتی از خارج از ایران بعد از انتشار کتاب اول نثر من جواب تک تک این نامه ها رو دادند و این برای من خیلی زیبا بود و نامه های خواننده گان رو در کتاب دوم چاپ کردم. اولین کتاب من "پروانه ات خواهم ماند" نام داره. داستان این بر می گرده به کارگردان خوب شبکه سه تلویزیون ایران آقای کاشانی که من خیلی ازشون تشکر می کنم و همیشه هم گفتم که آغاز کار من با ایشون بود. ایشون کارگردان یک برنامه تلویزیونی بودند به نام "شب های تابستان" که از شبکه اول سیما پخش می شد. قرار یک مصاحبه ای رو برای من و برای المپیاد گذاشتند و در اون سوالاتی می کردند. در این سوالات رسیدیم به شعر و ادبیات و آخرش گفتند یک تفعل به حافظ بزن و بخون. اتفاقاً شعر "چو بشنوی سخن اهل دل نگو که خطاست" در اومد. اون رو خوندم و تموم

شد. چند ماه بعد از اون مصاحبه با من تماس گرفتند و گفتند که یک جنگ اجتماعی رو در شبکه سه سیما تشکیل دادند و به من گفتند که تو حضری اجرای بخش ادبی اون رو به عهده بگیری؟ این کار رو قبول کردم و کار خیلی قشنگی هم بود. یک سال و نیم این کار رو به شکل مداوم انجام دادم که خوشبختانه با استقبال خیلی زیادی هم مواجه شد. من هفته ای یک بار باید همه نامه ها رو بررسی می کردم و جواب می دادم. تا اینکه این برنامه هم مثل همه قصه ها و نامه ها تموم شد. بعد از این کار آقای کاشانی پیشنهاد کردند حالا شعرهایی که توی این جنگ خوندی رو در قالب یک کتاب ارائه بده. من هم این کار رو کردم و همین جا از نشر معین و پروین هم تشکر می کنم و از ناشر بسیار گلم آقای رامسری که هر سال به من قول دادند که برای اردیبهشت که نمایشگاه کتاب هست، کتاب من رو برسوند. تا حالا هیچ وقت هم بدقولی نکردند و من هم خیلی ازشون تشکر می کنم. رشته دبیرستان من انسانی بود اما رشته دانشکده من متاسفانه حقوق قضایی دانشگاه تهران بود. من خودم ادبیات رو دوست داشتم. زمان انتخاب رشته که رسید، همه مخصوصاً کادر مدرسه ای که توش تحصیل می کردم گفتند به خاطر معدلت حقوق بخون! من فکر می کردم شاید قسمت های عملی

این رشته بتونه من رو جذب بکنه. مثل رفتن به دادگاه، زندان ها و ... چون این جاها با احساسات مردم ارتباط داره و میتونه برای کسی که عشق به شعر و ادبیات داره مؤثر باشه. ولی متاسفانه ما حتی یک جلسه عملی هم توی دانشگاه تهرانی که این همه ارزش صحبت می کنند نداشتیم! یعنی چهار سال تئوری خونیدیم. ترم دوم بود که من متاسفانه متوجه شدم و دیدم که نمی تونم این رشته رو تحمل کنم! اما به اصرار مادرم این چهار سال رو تموم کردم و کاملاً درس رو بوسیدم و گذاشتم کنار ...



من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام

عطر زرد گل ياس رو نمي خوام
نمره ي بيست کلاسو نمي خوام
من فقط واسه چش تو جون مي دم
عاشقاي بي حواسو نمي خوام
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
نفسم تويي هوارو نمي خوام
عشق رو نقطه ي جوشو نمي خوام
دوره گرد گل فروشو نمي خوام
اوني که چشاش به رنگ عسله
مجنون خونه به دوشو نمي خوام
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
نفسم تويي هوارو نمي خوام
من کسي با قد رعنا نمي خوام
چشاي درشت و گيرا نمي خوام
دوس دارم قايق سواري رو ، ولي
جز تو از هيچ کسي دريا نمي خوام
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
نفسم تويي هوارو نمي خوام
موهاي خيلي پريشون نمي خوام
آدم زيادي مجنون نمي خوام
مي دوني چشم منو گرفتي و
جز تو هيچي از خدامون نمي خوام
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
نفسم تويي هوا رو نمي خوام
چشم شرقي سياهو نمي خوام
صورتاي مثل ماهو نمي خوام
آخه وقتي تو تو فکر من باشي
حق دارم بگم گناهو نمي خوام
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
نفسم تويي هوا رو نمي خوام
حرفاي نقره اي رنگ رو نمي خوام
او دو تا چشم قشنگو نمي خوام
حتي اون که بلده شکار کنه
صاحب تير و تفنگو نمي خوام
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
نفسم تويي هوا رو نمي خوام
شعراي ساده و تازه نمي خوام
اونکه مي گه اهل سازه نمي خوام
من دلم مي خواد تو رو داشته باشم
واسه ي اينم اجازه نمي خوام
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
نفسم تويي هوا رو نمي خوام

سفر دور جهانو نمي خوام
رنگاي رنگين کمانو نمي خوام
لحظه و ساعت عمر من تويي
تو که نيستي من زمانو نمي خوام
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
نفسم تويي هوا رو نمي خوام
فالاي جور واجور رو نمي خوام
نامه هاي راه دور و نمي خوام
واسه چي برم ستاره بچينم
ماه من تويي که نور و نمي خوام
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
نفسم تويي هوا رو نمي خوام
آذر و خرداد و تير نمي خوام
آدماي سر به زير نمي خوام
من خودم تو چشم تو زندونيم
حق دارم بگم ، اسيرو نمي خوام
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
نفسم تويي هوا رو نمي خوام
حرف خيلي عاشقونه نمي خوام
دل رسوا و ديوونه نمي خوام
يا تو ، يا هيچکس ديگه به خدا
خدا هم خودش مي دونه ، نمي خوام
خرداد و اردي بهشت و نمي خوام
بي تو من اين سرنوشتو نمي خوام
يکي پرسيد اگه آخرش نشه
حتي اين خيال زشتو نمي خوام
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
نفسم تويي هوا رو نمي خوام
بي تو چيزي از اين عالم نمي خوام
تو فرشته اي من آدم نمي خوام
مي دوني خيلي زيادي واسه من
هميشه عادتمه ، کم نمي خوام
من تو رو مي خوام اونا رو نمي خوام
نفسم تويي هوا رو نمي خوام
من و باش شعر و نوشتم واسه کي
تويي که گفتي شما رو نمي خوام

يك حقيقت تلخ

يه نفر خوابش مياد و واسه ي خواب جا نداره
يه نفر يه لقمه نون براي فردا نداره
يه نفر مي شينه و اسکناساشو مي شميره
مي خواد امتحان کنه که تا داره يا نداره

یه نفر از بس بزرگه خونشون گم می شه توش
اون یکی اتاقشون واسه همه جا نداره
بابا می خواد واسه دخترش عروسک بخره
انتخابم می کنه ، پولشو اما نداره
یکی دفترش پر از نقاشی و خط خطیه
اون یکی مداد برای آب و بابا نداره
یکی ویلای کنار دریاشون قصره ولی
اون یکی حتی تو فکرش آب دریا نداره
یکی بعد مدرسه توپ چهل تیکه می خواد
مامانش میگه اینا گروه اینجا نداره
یه نفر تولدش مهمونیه ، همه میان
یکی تقویم واسه خط زدن رو روزا نداره
یکی هر هفته یه روز پزشکشون میاد خونش
یکی داره می میره ، خرج مداوا نداره
یکی انشاشو می ده تو خونه صحیح کن
یکی از بر شده درد و ، دیگه انشا نداره
یه نفر می ارزه امضاش به هزار تا عالمی
یکی بعد عمری رنج و زحمت امضا نداره
تو کلاس صحبت چیزی می شه که همه دارن
یکی می پرسه آخه چرا مال ما نداره
یکی دوس داره که کارتون ببینه اما کجا
یکی انقد دیده که میل تماشا نداره
یکی از واحداي بالاي برجشون می گه
یکی اما خونشون اتاق بالا نداره
یکی جای خاله بازی کلاس شنا می ره
یکی چیزی واسه نقاشی ابرا نداره
یکی پول نداره تا دو روز به شهرشون بره
یکی طاقت واسه ی صدور ویزا نداره
یکی فکر آخرین رژیمای غذاییه
یکی از بس که نخورده شب و روز نا نداره
یکی از بس شومینه گرمه می افته از نفس
یکی هم برای گرمای دساش ها نداره
دخترک می گه خدا چرا ما مادرش می گه
عوضش دخترکم ، او خونه لیلا نداره
یه نفر تمام روزاش پر رنج و سختیه
هیچ روزیش فرقی با روزای مبادا نداره
یکی آزمایش نوشتن و اسسش ، اما نمی ره
می گه نزدیکیای ما آزمایشگا نداره
بچه ای که تو چراغ قرمزا می فروشه گل و
مگه درس و مشق و شور و شوق و رؤیا نداره
یه نفر تمام روزا و شباش طولانیه
پس دیگه نیازی به شبای یلدا نداره
یاد اون حقیقت کلاس اول افتادم
دارا خیلی چیزا داره ولی سارا نداره

راستي اسمو واسه لمس بهتر قصه مي گم
مليکا چه چيزايي داره که رعنا نداره ؟
بعضي قلبا ولي دنيايي واسه خودش داره
يه چيزايي داره توش که توي دنيا نداره
هميشه تو دنيا کلي فرق بين آدما
اين په قانون شده و ديروز و حالا نداره
خدا به هر کسي هر چيزي دلش مي خواد بده
همه چي دست اونه ، ريطي به شعرا نداره
آدما از يه جا اومدن ، همه مي رن يه جا
اون جا فرقي ميون فقير و دارا نداره
کاش يه روزي بشه که ديگه نشه جمله اي ساخت
با نمي شه ، با نمي خوام ، با نشد ، با نداره

هيچ کسي زيبا نمي شه

انقدر دوست دارم که تو کتاب جا نمي شه
پي چاره ام با حرفاي الفبا نمي شه
من که هيچ ، ساعتتم ديوونته دروغ که نيست
تو از اون روزي که رفتي خوابيده ، پا نمي شه
هي مي گم کاشکه يه روز معجزه شه با همدیگه
دو سه ساعتي بریم کنار دريا ، نمي شه
آسمون دلش گرفته ، مٹ اخماي تو ا...
په گره افتاده رو پيشونيشو ، وا نميشه
نامتم با هام لجه ، مي خوام بذارمش کنار
انقدر بد باهام ، هر چي کنم تا نمي شه
مگه کم ناز چشاتو کشيدم دسته گلم ؟
که ديگه يه ذره خندتم مال ما نميشه
سرخيا مال تو ، هر چي زرده بفرس واسه من
ماهي مثل تو که پنهنون لاي ابرا نمي شه
ديدي خواستن ميون من و تو رو ابري کنن ؟
تو ننگتي بهشون بريد ، چه حرفا ، نمي شه ؟
مگه از من چي شنيدتي که يهو دلت شکست
دل عاشق بيشرتر از يك دغه رسوا نمي شه
چه شبايي که نشستم تا سحر به اين اميد
که به هر کسي به جز من بگي نه ، يا نمي شه
روزي که خواستي بياي پيشم مٹ ديوونه ها
از همه مي پرسيدم پس چرا فردا نمي شه
اينه رسمش ؟ تا يه چيز شنيدتي باورت بشه ؟
اين جوري که قصه مون عبرت دنيا نمي شه
يعني حق با شعر يه شاعر اون روزاش که گفت ؟
برو مجنون واسه تو هيچ کسي ليلا نمي شه
خوابتو ديدم و پرسيدم ازت کجا بودي ؟
گفتي طولانيه قصه ، توي رؤيا نمي شه

یادته ؟ تماس گرفتم که ببینم چي شده ؟
گفتي بعدا ، جايي ام ، صحبتش اینجا نمي شه
دفترم عادتشه ، فقط تو روش خط بکشي
خودتم خوب مي دوني بدون امضا نمي شه
تو رو بايد تو تمام کتابا ، نه کمته
حرف تو خلاصه نيس ، پس توي انشا نمي شه
چشاتو نمي شه گفت چه رنگيه بس که گلي
هيچ چشي ، چش نزنم ، انقد زيبا نمي شه
راستي تو منو يادت رفته ، آره ؟
من همونم که بدون تو شباش به غير يلدا نمي شه
با خودت قرار گذاشتي ديگه اسممو نگي
جمله هات تموم مي شه ، با نمي خوام ، با نمي شه
باشه هر چي تو بگي قبول ، فقط اينو بدون
حکم قتللم بدي ، هيچي کسي زيبا نمي شه

حسرت داشتن تو

مثل اون وقتا هنوز دلم برات لك مي زنه
حسرت داشتن تو ، پير شده ، عينك مي زنه
صورتتم سرخ شده بود ، اما حالا كبود شده
جدايي يه عمر داره توي اون چك مي زنه
اوني که من نمي خواستمش ولي منو مي خواست
منو مي بينه يه وقت ، دوباره چشمك مي زنه
يادته مشروط دوست داشتن تو شدم يه عمر ؟
هنوزم کامپيوتر داره برام تك مي زنه
حالا که گذشت و رفتي و منم تموم شدم
مث تو كي آدمو جاي عروسك مي زنه ؟
ديشب از خواب پریدم خوب شد ، آخه دیدم يکي
داره به ماشين تو ، هي گل ميخك مي زنه
تو که تنها نبودي ، يکي پيشت نشسته بود
بگذريم اين دل من هميشه با شك مي زنه
اوني که بهم مي گفت دوست دارم دوسم نداشت
ديده بودم واسه ي دختره سوتك مي زنه
باورت مي شه هنوز عاشقتم اون روز خوب
دل هنوز واست « تولدت مبارك » مي زنه
تو زياد دوسم نداشتي ، خوب مقصر نبودي
کي مياد امضا زير قول يه كودك مي زنه ؟
نه که بچه ها بدن ، پاك و زلاله قلبشون
ولي نبض عقلشون يه قدري كوچك مي زنه
فکر نکن فقط تويي رسمه يه وقتا حوصله
ميره آسمون ، خودش رو جاي لك لك مي زنه
دختر همسايه مون ، نمي دونه دوس نداري
داره دور قاب عكست گل و پولك مي زنه

نه که فکر کنی به تو نظر داره ، می کشمش
مثلا داره رو زخمام گل پیچک می زنه
کارش این نیس ، طفلکی شب تا سپیده می شینه
گل و بوته و شکوفه روی قلک می زنه
راستی من چرا تو نامم اینا رو به تو می گم
نمی گم گوشای رؤیام دیگه سمعک می زنه
جز واسه نوار تو که توش صدای نازته
به نفس هام طعم عطر سیب قندک می زنه
نامه مو جواب نده ، دوسم نداشته باش ولی
نذا اصلا نزنه قلبی که اندک می زنه
پیش هیچ کسی نرو ، حلقه دس کسی نکن
چون گناهه ، من هنوز دلم برات لک می زنه

گدای معمولی

فکر می کنی چشات چیه ؟ دو تا بلای معمولی
چه جوریه مگه صدات ؟ یه جور صدای معمولی
فکر می کنی تو چی داری که امثال من ندارن ؟
فقط یه جور ناز و ادا و عشوه های معمولی
وقتی ازت حرف می زنم دیگه نمی لرزه تنم
تو هم یکی مثل همه ، تو آدمای معمولی
اما نه طفلکی اونا ، از خیلی هاشون بدتری
یه عاشق دمدمی و ، یه بی وفای معمولی
اون قدیم یادم میاد فته بودم موهات طلاست
نمی شیه زیرش بزمن ، یه جور طلای معمولی
بیا فقط یه بار ، فقط یه بار کلاتو قاضی کن
منم مٹ اونا بودم ؟ اون عاشقای معمولی ؟
هر چی بودم دلت رو زد شعرا و عاشقونه هام
رفتی سراغ کسی با مو و چشای معمولی
من نمی گم آدم باید عاشق چشم و ابرو شه
دردی که خوب نمی شه با یه دواي معمولی
کاش ولی لایقت باشه اونکه شبان مال اونه
فقط می خوام دعا کنم یه جور دعای معمولی
تو که شبان روز شدن و روزمو رنگ شب زدی
کاش لااقل بچه بودم با اون شبای معمولی
کاش جای موندن توی عشق ، تو مشق شب مونده بودم
تو مشکل سفیدی اون کاغذای معمولی
ما بدجوری بهم زدیم حسرت به دل موندم هنوز
بیرون بریم با هم یه روز ، حتی یه جای معمولی
راستش می خواستم اولاش نقشی واست بازیکنم
نقش یه دختر خوش بی اعتنای معمولی
دیدي نقاب من چه زود ، افتادو من همون شدم ؟
بازم همون دخترک بی ادعای معمولی

راستي مي گم شعراي اون از مال من قشنگتره ؟
چي داره که من ندارم ، په جور اداي معمولي
فکر مي کنم که راه به راه ، بهت مي گه دوست داره
منو شکست نکردن ، همين کاراي معمولي
خوب مي دونم من تو دلم برات مي مردم وليکن
زياد واست جالب نبود اين گفتنای معمولي
چه فايده هر چيزي که بود تموم شد و ديگه گذشت
اينم په نامه کمتر از نوشته هاي معمولي
نمي دونم تو مي خونيش يا که نگاهش نمي کنی
به خاطر تازگي ، اون وعده هاي معمولي
همونا که اول مي دن ، به جز تو هيچکس به خدا
په حرف ساده ي دروغ ، په بخداي معمولي
اگه که خونديشم بگو ، اين مال په غريبه بود
په لطف اگه داري بگو ، په آشناي معمولي
اما گه ديدي که نه زيادي اذيت مي کنه
بيا سراغ دختری با روياهاي معمولي
منم مي بخشمت آخه چاره اي جز اين ندارم
مث هميشه قهرا و باز آشتياي معمولي
اگه نخواستي نامه رو ، تو رو خدا پس نفرست
رو عادت هميشگيت ، با اون په تاي معمولي
خواستم په جور سادگيمو فقط بهت نشون بدم
نامه تميزه ولي با ، مداد سيای معمولي
من خيليم بد نبودم ، سعي مي کنم بد نباشم
خب بعضي وقتا بد مي شم ، از اون بداي معمولي
ديگه مزاحم نمي شم تو کاري با من نداري ؟
تکيه کلام خودته ، اين جمله هاي معمولي
فقط په چيزي دوس دارم به په سوال جواب بدي
غير از تموم پرسشها و ، سوالاي معمولي
پشت چراغ چشم تو گل بفروشم تو مي خري ؟
بهم نگاه کن به چش په جور گدای معمولي

مي خوام برات بميرم شايد که باور کنی

نمي خوام از آسمون چيزي برات بيارم
عکستو رو قله ي هيماليا بذارم
نمي خوام از پشت ابر ماهو واست بچينم
فقط تو خواب و رؤيا تو باشي در کنارم
مي خوام برات بميرم شايد که باور کنی
شايد با برق چشمات مرگو آسونتر کنی
من نمي خوام تو >ويام سوار ابرا بشم
تو آرزوي کالم باز با تو تنها بشم

من نمي خوام که با شعر حرفمو گفته باشم
توي خيالم واسه تو شب يلدا باشم
مي خوام برات بميرم شايد که باور کني
شايد با برق چشمت مرگو آسونتر کني
من نمي خوام فکر کني که عاشقيم به حرفه
يه کم اگه نباشي آب مي شه ، مثل برفه
دلم مي خواد بدوني دلم مٹ يه درياس
به وسعت نگاهت ، عميق و خيس و ژرفه
مي خوام برات بميرم شايد که باور کني
شايد با برق چشمت مرگو آسونتر کني
من نمي خوام بگم که چشات خود ستارس
چشات اگه نباشه ستاره بي اشارس
من نمي خوام رو کاغذ فقط نوشته باشم
ديدن روي ماهت تولد دوبارس
مي خوام برات بميرم شايد که باور کني
شايد با برق چشمت مرگو آسونتر کني
من نمي خوام بگم که صد بار واسه تو مردم
قد تموم دنيا عاشق و دلسپر دم
مي خوام خودت حس کني بدون طعم حرفت
چه قدر تو قحطي نور ، لحظه ها رو شمردم
مي خوام برات بميرم شايد که باور کني
شايد با برق چشمت مرگو آسونتر کني
من نمي خوام بهار شه ، من عاشق پاييزم
پاييز مي شه عاشق تر واسه تو اشك مي ريزم
من نمي خوام عاشقيم مثل بقيه باشه
فقط بگم فدات شم ، فقط بگم عزيزم
مي خوام برات بميرم شايد که باور کني
شايد با برق چشمت مرگو آسونتر کني
من نمي خوام با چشمم بهت بگم ديوونم
من دوس دارم بگي که ، نگو ، خودم مي دونم
من نمي خوام آخر قصه مونو بدوني
من نمي خوام زبوني بگم پيشت مي مونم
مي خوام برات بميرم شايد که باور کني
شايد با برق چشمت مرگو آسونتر کني
نمي خوام از اون بالا ماهو برات بدزدم
يا که نشونت بدم عاشقيمو با غصم
من نمي خوام که دنيا فقط تو رؤيا باشه
از گلای ارکیده قصري برات بسازم
مي خوام برات بميرم شايد که باور کني
شايد با برق چشمت مرگو آسونتر کني
من نمي خوام داشتنت ، واسه من آسون بشه
نعمت با تو بودن ، اينجا فراوون بشه
من نمي خوام با خودت ، بگي که نه محاله
مريم عاشق من ، شبيهه مجنون بشه

مي خوام برات بميرم شايد كه باور كني
شايد با برق چشمت ، مرگو آسونتر كني
من نمي خوام بگم كه بياري بارون مياد
به خاطر تو چشم گلای رز خون مياد
من نمي خوام فكر كني حرفاي عاشقونم
همين جور آسون مي ره ، همين جور آسون مياد
مي خوام برات بميرم شايد كه باور كني
شايد با برق چشمت مرگو آسونتر كني
من نمي خوام كه كوه و بشكافمش با تيشه
پر سياوشونو بيمش با ريشه
من نمي خوام تو نامه يه قولی داده باشم
كه مي مونم كنارت حتي پس از هميشه
مي خوام برات بميرم شايد كه باور كني
شايد با برق چشمت مرگو آسونتر كني
نمي خوام اين نوشته ، كارا رو بدتر كنه
پلكاتو سنگين كنه ، اون چشاتو تر كنه
من نمي خوام با حرفام يه وقت دلت بلرزه
آتيش تصميمو رنگ خاكستر كنه
مي خوام برات بميرم شايد كه باور كني
شايد با برق چشمت مرگو آسونتر كني
من نمي خوام بگي نه ، مي خوام برات بميرم
براي اولين بار اجازه نگيرم
من نمي خوام فكر كني ، رها مي شم با مردن
مرگ منم مي گه كه صيد توام اسيرم
مي خوام برات بميرم شايد كه باور كني
شايد با برق چشمت مرگو آسونتر كني
ديگه دارم مي ميرم بين چشمو بستم
به عشق مردن برات ، تو انتظار نشستم
من نمي خوام كه قلبي براي من بشكنه
من نمي خوام بشكني ، من واسه تو شكستم
مي خوام برات بميرم شايد كه باور كني
شايد با برق چشمت مرگو آسونتر كني
من واسه ي تو مردم ، اين حرف آخريه
دوس ندارم به جز تو ، كسي اينو بينه
تو توي آسمون باش ، اين جاها جاي تو نيست
تو قلب آسموني ، اينجا زير زمينه
مي خوام برات بميرم شايد كه باور كني
شايد با برق چشمت مرگو آسونتر كني
من نمي خوام گل برام بياري پير كني
اين شعر آخريمو يه وقت از بر كني
بقيه روزاي طلايي عمر تو
يه وقت خدا نكرده با سرزنش سر كني
مي خوام برات بميرم شايد كه باور كني
شايد با برق چشمت مرگو آسونتر كني

من دیوونه رو باش که ...

من دیوونه رو باش که نفهمیدم تو بی رحمی
تمام مشکلم اینه که حرفامو نمی فهمی
منو باش که نفهمیدم تو بی ذوقی بی احساسی
دروغ بود اینکه می گفتی تو هم محو گل یاسی
من دیوونه رو باش که شکستم با شکست تو
تو چه مردابی افتادم به عمره با دو دست تو
من دیوونه رو باش واسه تو گریه می کردم
تو رو باش که نفهمیدی تو شعرم گم شده دردم
من دیوونه رو باش که به پای چشم تو سوختم
ولی بعد به کم بازی تو با من بد شدی کم کم
من دیوونه رو باش که واسه عهده قسم خوردم
باهات موندم ، باهات ساختم ، واست سوختم ، واست مردم
من دیوونه رو باش که بهاخمای تو خندیدم
همش یک گل تو باغچم بود اونم آخر واست چیدم
من دیوونه رو باش که به خوبیم عادتت دادم
شکستی قلبمو اما ندیدی رنگ فریادم
من دیوونه رو باش که واست روزامو سوزوندم
خوشی رو تو خودم کشتم ، ولی با چشم تو موندم
من دیوونه رو باش که کشیدم ناز چشماتو
چه قد تلخه بدون تو ، چه قدر سخته برام با تو
من دیوونه رو باش که خیال کردم تو مجنون
تو حتی اسم مجنونم ، نه آوردی ، نه می دونی
من دیوونه رو باش که قد دنیا دوست دارم
نه اما من دوست داشتم حالا که از تو بیزارم
من دیوونه رو باش که واست خوندم چه قدر ساده
تو حرف عاشقونم رو شنیدی ، حاضر آماده
من دیوونه رو باش که نشستمت منتظر ، رسوا
زدی تو زیر قولاتو ، گذاشتی باز منو تنها
منو باش که نفهمیدم منو دیگه نمی خواستی
چه قدر دیوونه ای راستی ، چه قدر دیوونه ام راستی
منو باش که با به آهنگ می خواستم مهربونتر شم
زدی تیر و توی ذوقم نداشتی حوصله بازم
من دیوونه رو باش که تو رو عاشق حساب کردم
چه قدر دیوونه تر چون باز ، تو رو اینجا خطاب کردم
من دیوونه رو باش که ، درسته خیلی دیوونم
جهنم می رم اما نه ، کنار تو نمی مومم
اینم به نامه ی ابری ، به امضای به دیوونه
فقط بیچاره اون کس که ، به عمر با تو می مونه

من نباشم

من نباشم کي تو رؤيا ، موهاتو ناز مي کنه ؟
کي با بالاي شکسته با تو پرواز مي کنه ؟
راس بگو من که نباشم اخماي پيشونيتو
کي مياد دونه دونه با حوصله باز مي کنه ؟
من نباشم کي مي شينه تا سحر بالاي سرت ؟
کي مياد برداره اشکو از رو چشماي ترت ؟
من نباشم کي مياد موقع رفتن اشکاشو
مي کنه بدرقه ي راه بلند سفرت ؟
من نباشم کي گلای خواهشت رو آب ميده ؟
کي به فريادت با حس عاشقي جواب مي ده ؟
راس بگو به غير من کدوم ديوونه اي مياد
واسه هر اشاره کردنت دو تا کتاب مي ده ؟
من نباشم کي مياد با خواهش و با التماس
با يه عالم گل ارکيده و کلي گل ياس
منت چشما تو مي کنه فقط به اين اميد
که بهش بگي برو ، شعراي تو پر از خطاس
من نباشم کي مياد ناز نگاتو مي خره ؟
کي مياد دنبال تو تو رو تا خورشيد مي بره ؟
من نباشم کي ميگه هميشه حقا با تو ؟
واسه ي خاطر تو جون مي ده پشت پنجره
من نباشم کي مي باره تو زمون تشنگيت ؟
کي مي خواد تو رو مٲ من تو تموم زندگيت ؟
من نباشم کي با چشماي تو سازشش مي شه ؟
با تموم مهربوني و غم و ديوونگيت
من نباشم کي واسه خوابت لالايي مي خونه ؟
تو تو هر هوايي باشي ، باز تو دنياي مي مونه ؟
من نباشم کي بهت مي گه بازم عاشقتم ؟
اگه حتي دلمو بشکنه و برنجونه
من نباشم کي تحمل مي کنه کار تو رو ؟
با رقيب گشتنا و اذيت و آزار تو رو
تو خودت داور ميدون شو بگو من نباشم
کيه که جواب نده تلخي رفتار تو رو ؟
من نباشم کي برات قصه مي گه تا بخوابي ؟
کي مياد سراغ رؤيات تو شباي مهتابي ؟
من نباشم کي بيداره تا تو خوابت ببره ؟
کي قايم مي شه لاي ابرا که راحت بتابي ؟
من نباشم کي کلافت مي کنه با سوالاش ؟
کي تو رو بهم مي ريزه ، با بيان خيالاش ؟
ولي بي انصافيه ، اينم بگم ، من نباشم
کي تو نامه جاي اسمت ماهو مي ذاره بالاش ؟
من نباشم کي تو هر چيزي بگي گوش مي کنه ؟
کي به خاطر تو دنيا رو فراموش مي کنه ؟

من نمي گم تو بگو که کي زمون قهر تو
همه ي مردم دنيا رو سياپوش مي کنه ؟
من نباشم کي تو رؤيا درو روت وا مي کنه ؟
هر چي که گم مي کني يه جوري پيدا مي کنه
واسه ي من افتخاره ، نگي منت مي ذاره
ولي که اندازه ي من ، زيبا زيبا مي کنه ؟
من نباشم کي به مرغ عشق تو دونه مي ده ؟
کي به طاووس قشنگ آرزوت لونه مي ده ؟
کي به اون سري که توش عشق يه آدم ديگس
با نهايت جنون و عاشقي شونه مي ده ؟
من نباشم کي واست حرفاي رنگي مي زنه ؟
ديگه کي حرف چش به اون قشنگي مي زنه ؟
کي مياد به جاي طرچاي قديمي و زياد
روي نامه طرح برگ توت فرنگي مي زنه ؟
من نباشم کي مياد انقدر برات دعا کنه ؟
هر چي برگردوني رو تو ، باز تو رو صدا کنه
کيه که بدونه ديشب با رقيبش بودي و
انقد عاشقت باشه ، بازم بهت نگاه کنه ؟
من نباشم مي دونم تو استراحت مي کني
اولش ساده به اين نبودن عادت مي کني
اما وقتي فهميدي راس راسي عاشقت بودم
نمي گي اما يه کم ، احساس غريت مي کني
من نباشم اگه حس کردي يه کم غريب شدي
از يه عاشق يا يه شمع سوخته بي نصيب شدي
بنويس رو کاغذ و بده دس باد بياره
بنويس فقط تويي ، چون ديگه بي رقيب شدي
من ميام گذشته رو مي دم دس آب روون
بعدشم با التماس بهت مي گم ديگه بمون
اگه پاي کسي تو زندگي ما وا نشه
مي تونيم با هم بريم تا هفت تا شهر آسمون
من نباشم يه روز امتحان کن و بگو چي شد
اگه امتحان مي کردي تو ، چه قد چيزا مي شد
بعد امتحان اگه يه وقت کسي بود مٲ من
نشونم بده بگو شاگرد اولت کي شد ؟
من نباشم مي دنم فکر مي کني خود خواهيه
ولي اين حقيقته ، قصه آب و ماهيه
هيچ کسي نمي تونه انقد دوست داشته باشه
عشق من يه عشق آسموني و الهيه
من نباشم ولي نه ، بايد خودت بگي بيا
تو بايد فرقي بذاري ميون عاشقيا
ديگه ما تو عصرمون ليلي و مجنون نداريم
قلبامون سنگي شدن ، رنگ دلامونم سيا
من نباشم به خدا قدر تو رو نمي دونن
دوس دارن باهات بسازن و ليکن نمي تونن

من مي رم تا كه نباشم ولي يك چيزو بدون
اونا هيچ كدومشون آخر باهات نمي مونت

بيا ، باشه

مي خوام يكي رو بکشم ، چشاش مٹ شما باشه
قاش چشم شما ، فقط بايد خدا باشه
من مي دونم نمي دونيد چقدر شما رو دوس دارم
کم کمش فکر مي کنم قد ستاره ها باشه
من شنيدم مي خواين از عشقتون دس بکشم
واسه يه عاشق مي تونه اين بدترين بلا باشه
من مي دونم اونکه مي خواين بايد چيا داشته باشه
چشاش بايد سبز و موهاش رنگ خود طلا باشه
اما مي خوام واسه يه بار جاي شما نظر بدم
کاش به جاي اين يه کم عاشق و مبتلا باشه
من هميشه تو رؤياهام سوالی از شما دارم
چرا مي خواين دساي من از دساتون جدا باشه ؟
راستش مي ترسم وليکن ، شما کسي رو دوس دارين ؟
الهي که تصورم واسه آره ، خطا باشه
الهي که يه روز بگيد دوسم داريد حتي يه کم
تنها تقاضام از خدا ، شايد همين دعا باشه
انقد دلم مي خواد يه بار بهم بگيد کجا بودي ؟
بگم که جز پيش شما دل مي تونه کجا باشه
آخر يه شب جواب داديد به نامه هاي بارونيم
مثل شما فقط مي شه تو شهر قصه ها باشه
شاهزاده ي روياهاي نقره اي و خيس شام
شما سفيديد ، همه ي دنيا بايد سيا باشه
کوه بلند بيستون ، با هفت تا طاق آسمون
بايد پيش چشم شما بشکنه ، خم شه ، تا باشه
صدای نازتون داره ، قلب منو مي لرزونه
مگه مي شه اين لرزیدن فقط مال صدا باشه ؟
يه جور تو قلبم اومديد که راه برگشت نداريد
فکر مي کنم اين اومدن فقط کار خدا باشه
يه عصر پاييز بذاريد سر بذارم رو شونتون
بذاريد اين ديوونتون مثل پرنده ها باشه
ديگه گذشته از جنون ، رد شدم از ديوونگي
يقين دارم که جام بايد توي بيابونا باشه
پشت در قلب شما ، نشستم و در مي زدم
خدا کنه واسه من ، ديوونه اونجا باشه
به چشماي دريايتون ، يه کم دقيق نگا کنيد
شايد يه ماهي اونجاها تو عالم شنا باشه
نگاتون آخر منو کشت به هر کي که ديديد بگيد
بذاريد اسمم لافل جز ديوونه ها باشه

دیوونه ای که واستون عمرشو ، جونشو گذاشت
تا که یه بار بهش بگید من می خوامت بیا باشه

منو ببخش

زیبا من چیا بگم عاشقی باورت می شه ؟
تو که خیلی بهتر از ما این چیزا سرت می شه
چشمای ناز تو که وا میشه ، آفتاب می زنه
تازه وقتی تو بگی صورتشو آب می زنه
من بگم دوست دارم با چه رقم یا عددی
تو که بینهایتو قشنگ تر از من بلدی
مژه هات شعر بلند نامومه به خدا
عاشق کسی شدن جز تو حرومه به خدا
با غمت هزار تا خنجر تو دلم فرو می ره
ماه اگه برق چشاتو ببینه از رو می ره
زیبا چشم تو اگه با رؤیاهام قهر کنه
آسمون دلش می خواد شهر و پر از ابر کنه
چه قدر اسمتو نوشتم روی هر صخره و سنگ
چه قدر کشته منو اون دو تا چشمای قشنگ
گفتی فاصلس میون من و رؤیاهام با تو
باشه اما نمی دم هرگز به هیچکسی جاتو
زیبا وقتی که خونت پیش مدیترانه بود
دل من واسه سفر منتظر بهانه بود
زیبا سمت که میاد بدجوری دیوونه می شم
ولی گفتی قصه شو که همیشه بیای پیشم
زیبا تو فرشته ای ، اهل یه جایی تو بهشت
نمی شه هم عاشق تو بود و هم واست نوشت
از حسودیم همیشه بسپرمت دست خدا
جام چه قدر مشخصه ، تو نقشه ی دیوونه ها
زیبا آتیش می زنه دل منو اخمای تو
نکنه اضافه شن با عشق من زخمای تو
زیبا ناز کن که چشات ، ناز خریدنی داره
اون چشات گلی ستاره های چیدنی داره
مال هیچ کسی نشو چون اینجاها فرشته نیس
عشقا و عاشقیا تلخه مٹ گذشته نیس
گفتی فاصله س میون فکرمو ، حقیقت
کاشکه داشتیم یه ذره فقط یه کم لیاقت
تشنه بودم واسه ی شنیدن یه دنیا حرف
تو یه کم گفتی و بعدش دوباره سکوت و برف
جای برفا روی کاغذ می شه نقطه چین گذاشت
حرف تو بشه باید این قلمو زمین گذاشت
عمریه موندم توی مصراع اول چشات

فقط این فعلو بلد شدم که می میرم برات
اگه بین همه تو دنیای ما جنگ بشه
عشق من محاله به چشم تو کمرنگ بشه
اگه باورت نشد بذار زمان نشون می ده
جواب سوالای سختو همیشه اون می ده
تو دوسم نداشته باش ، بازم قشنگه عالمت
کسی که می دونه اما می نویسه مریمت
زیبا کاری اگه کردم و تو رنجیدی ببخش
دنیا باید بدونن فرشته ای ، پس بدرخش

دلخوشیای بی خودی

چند تا غروب دیگه میای طلوع کنیم با همدیگه ؟
یه فال حافظ بگیرم تا ببینم اون چی می گه ؟
باید یه جور یه خودمو واسه تو آماده کنم
می خوام برم دو بسته شمع نذر امامزاده کنم
چی کار کنم می خوام برم نماز حاجت بخونم
یعنی تا اوضا جور بشه منتظر تو بمونم ؟
راستی یه ساله تو خونه زخم زیون زیاد شده
اسمنتو دیگه نمی گم واژه ی اون زیاد شده
همش می گن اون که می گفت دیوونته ، عاشقته
بمیری ام سراغتو نمی گیره بگه چته
تو می گی من چیکار کنم ، عجیب توی دوراهی ام
نه توی خشکی ام نه آب ، درست مٹ یه ماهی ام
یه ماهی خیلی کوچیک ، میون آزادی و تور
که دلخوشیش بیخودیه ، مٹ یه آرزوی دور
بین روزا و لحظهها بدجوری اذیت می کنن
آدما درباره ی تو یه جور صحبت می کنن
می گن که بعد این همه عاقل شم و رهات کنم
می گن تو قلبمی ولی ، باید یه جور جدات کنم
خب می دونی گوش نمی دم به پند و حرفای کسی
ولی تو چی باید تا کی به داد دردم نرسی ؟
تحلمم حدی داره ، اونم دیگه تموم شده
عمرمو زندگیم چی حیفف ، چه قدر برات حروم شده
دیشب نشستم تا سحر ، دیدم اونا بد نمی گن
به جای صبر و طاقتم ، چه کار کردی واسه من ؟
نه رفتی و نه اومدی ، نه عشقی و نه دیدنی
نه حتی از جانب تو ، حرف به هم رسیدنی
اون دوره ها تموم شده ، دوره ی مثل گل یاس
خودت عجب قد کشیدی ، منو شکستی ناسپاس
چقدر بده اونکه اومد اول گل دادن من
می خواد با یه تبر بشه باعث افتادن من
تو همینو دلت می خواس ، حالا دیدی شکستنو ؟

چرا مي خواستي بشکني رؤياهاي ترد منو ؟
درسته دنيا بي وفاس ، اما بدون خدا داره
کلي مجازات واسه ي آدم بي وفا داره
اگر که راست گفته باشن آدماي دور و برم
دلم مي خواد برم به جا ، لحظه ي مرگو بخرم
شنيدن حرفاي ديگه داره ديوونم مي کنه
آدم آخه براي کي ؟ انقد دل بسوزونه
علتشو نفهميدم مي خواستي عاشقت بشم
بعدش که مطمئن شدي هرگز ديگه نياي پيشم
از همون اولم آره به کم عجب غريب بودي
تو ماجراي تلخ من به وسوسه به سيب بودي
تو اومدي دلم رو از راهي که داشت به در کني
بعدش بذاري بري و بدون اون سفر کني
من ديوونه رو بگو ، منتظر توأم هنوز
حقمه که بهم بگن بازم بشين بازم بسوز
رنگين کمون زيباس ولي تو حسرت به رنگيه
دلت رو بسپر دس کوه ، چون جنس اونم سنگيه
من اينو اقرار مي کنم تا خواستي آزارم دادی
اما اينم بهت مي گم از چشاي من افتادي
ديگه اگه خورجين تو پر از گل و نامه باشه
اگه تو فکرت واسه بعد ، هزارتا برنامه باشه
اگه مٲ اون اولاً خوب بشي و با حوصله
نمي شنوي که من ديگه به پرسشت بگم بله
تو اين دو سال يا بد بودي يا خشن و مريض بودي
تو اوج اذيتم ولي ، باز برام عزيز بودي
اما حالا تصميممو گرفتم و ، سخته برام
نوشتنش سخته ، ولي ديگه شما رو نمي خوام
خدا کمک مي کنه که به جور فراموشت کنم
من قطره قطره آب مي شم تا تو رو خاموشت کنم
عکسا و يادگاريات نه اونا رو پس نمي دم
ديگه برام تجربه شد دلو به هيچ کس نمي دم
مي شينم و با رؤياهام به وقتا خلوت مي کنم
دلم گرفت به عروسک ، گاهي محبت مي کنم
اون حرفامو گوش مي کنه تو هر زمون و فرصتي
بدون هيچ توقعي ، بدون هيچ خيانتی
خب ديگه حرفي ندارم هيچي به جز خداحافظي
اونم بذار پاي به جور ، رسم قديم کاغذي
کسي که تا قيامتم هرگز نمي بخشه تو رو
انقد نشستي تا خودش آخر بهت بگه بدو
بسيتم مرداد وسط تابستون به سال گرم
هيچي تو قلبت نداري ، حتي به کم حيا و شرم

بچه بودم

بچه بودم نه ديگه منتظر زنگ بودم
نه ديگه واسه تو مثل تو دلتنگ بودم
بچه بودم تو نبودي شبا زود خوابم مي برد
دل کوچيکم فقط غصه بازي رو مي خورد
بچه بودم چه قدر صاف و روون مي خنديدم
خويش اين بود که ازت نمي خوامت نمي شنيدم
بچه بودم همه ام مثل خودم بچه بودن
نرم و ساده مٲ خاکاي توي باغچه بودن
بچه بودم خبر از تو خبر از دروغ نبود
سر فکرای پريشون انقدر شلوغ نبود
بچه بودم همه چي درست مي شد ، سخت نبود
هيچکي اندازه ي من اونروزا خوشبخت نبود
بچه بودم دلمو هنوز کسي نبرده بود
هنوزم خدا اونو دست خودم سپرده بود
بچه بودم قدرمو زمونه بيشرتر ي دونست
کوچمون حالا منو از تو که بهتر مي دونست
بچه بودم کسي بيخود منو اذيت نمي کرد
مٲ تو ميون بازيا خيانت نمي کرد
بچه بودم کسي مثل تو باهام بد نمي شد
بي توجه از کنار رؤياهام رد نمي شد
بچه بودم نبود اون کسي که بهم راس نمي گفت
مٲ تو هيچکي بهم هر چي دلش خواس نمي گفت
بچه بودم عالمي بود آخه عاشق نبودم
از دس چشماي تو ، تو حسرت دق نبودم
بچه بودم بدون هيچ غصه اي رفتم شمال
لب دريا خونه هاي ماسه هاي ، بوي بلال
بچه بودم توي قايق بي تو خيلي خوش گذشت
دنيا رو کاش مي دادم سالاي رفته بر مي گشت
بچه بودم خبر از خواهش و التماس نبود
لا به لاي دفترام ، جز دو تا برگ ياس نبود
بچه بودم عکس تو باعث دردسر نشد
جز تو هيچکي باعث رفتن به سفر نشد
بچه بودم انقدر از سادگيا دور نبودم
واسه گوش دادن به تو ، انقدر مجبور نبودم
بچه بودم کسي مثل تو منو رنج نداد
برد و باخت تلخ ما مزه شطرنج نداد
بچه بودم دلم از هيچکسي ناراضي نبود
فکر و ذکرم پيش هيچ چيزي به جز بازي نبود
بچه بودم آسمون يه عالمه ستاره داشت
غصه مون هر چي که بود يه دنيا راه چاره داشت
بچه بودم و قهر و آشتيم روي هم لحظه نبود
اخم و دردم واسه حرفي که نمي ارزه نبود

بچه بودم بیشتر از این زمونا در می زدن
اونروز بزرگترا بیشتر به هم سر می زدن
بچه بودم قلبای تو دفترم حقیقی بود
روی دفتر خاطراتم عکس جوجه تیغی بود
بچه بودم چقدر شعرای خوب بلد بودم
کندن اسما رو رو درخت و چوب بلد بودم
بچه بودم چشم تو در به درم نکرده بود
اونروز فکر و خیالت ، خیرم نکرده بود
بچه بودم روزای هفته شبیه هم نبود
حواسم پهلوی اینکه چی بهت بگم نبود
بچه بودم شادی پر بود تو دل بادکنکم
آخر اون روزا کسی بود که بیاد به کمکم
بچه بودم غروبا بوی غربی نمی داد
کسی هدیه به کسی ساعت جیبی نمی داد
بچه بودم آگه مثل حالا مجنون می شدم
از بزرگ شدن واسه ابد پشیمون می شدم

نرو زیبا

نرو زیبا رفتنت واسه دلم ضرر داره
اونورا آدم بد فراوونه ، خطر داره
سایه روشن چشات داد می زنه می خوای بری
شب ناز مژه هات علامت سفر داره
نرو زیبا همیشه وحشت من از این بوده
که یکی یه جایی به چشمای تو نظر داره
تو مراقب تمام لحظه هامی ، می دونی
نباشی هر کی تو دستاش ، دو سه تا تبر داره
منم این دیارو ، این آدمای دوستاندارم
ولی هر چی که باشه دنا داره ، خزر داره
نرو زیبا ، لااقل به خاطر درخترکی
که یه دل از همه عاشقا دیوونه تر داره
تو بمون حتی آگه مال کس دیگه بشی
بودنت رو خط به خط زندگیم اثر داره
نرو زیبا بسمه هر چی که پیشم نبود
به خدا این دخترک یه قلب در به در داره
می ری اونجا چه کنی دل منو بسوزونی ؟
یگی مشکل تو ، عاشقی دردمسار داره
نرو زیبا به خدا از این دیوونه تر می شم
واسه اون چشمای تو تفاوتی اگر داره
تو فقط نمی دونی چه قدر دوست دارم همین
خدا اما شاید از این عاشقی خبر داره
نرو زیبا هستی مریم عاشقت اینه
یه دل و یه زیبا و یه دنیا چشم تر داره

تو نباشي مي ميرم ، اما چي گفتم مردنم
واسه ي تو و خيالات فرقي ام مگر داره ؟
زندگي سازيه که ما همه کوکش مي کنيم
زير داره ، بالا داره ، پايين داره ، زير داره
گاهي تلخه ، مٺ جام شوکرانه رفتنت
گاهي ام مثل خيال موندنت شکر داره
بال پرواز ندارم اما بري باهات ميام
دل واسه بودن با تو ، هزار تا بال و پر داره
اينو گفتم که نري ، باز ولي با خودت بگي
جايي نيس اين دختره دس از سر ما برداره

تو يعني خود زيبا

وقتي که چشات ابره ، پلکات چه مهني داره
آفتاب به نگاه تو ، کلي بدهي داره
ماه روزا مياد مکتب ، پيش مژه ي نازت
بارون شده شاگرد ، شب تا سحر سازت
پروانه مياد دورت ، تنها واسه ي مردن
مردن پيش چشم تو ، يعني هميشه بردن
دريا شنيدم عصرا ، موتو مي زنه شونه
راستي ديگه فهميدم محض چي پريشونه
پيش يه نگاه تو ، کوها هميشه موم ن
بيچاره گلا پشت يه عمره که محکوم ن
کوها تو زمستونا از دوره که پر برفن
پيش تو ميان هيچن ، در حد دو تا حرفن
رنگين کمونم سادس ، پهلوي تو بي رنگه
چشمای تو که باشه ، جاي آسمون تنگه
با اسم تو سيمرغا ، پر مي کشن و مي رن
با برق نگاه تو مي سوزن و مي ميرن
دربون دو چشماته ، هر چي نور و سيارس
دفترچه ي ابرا از حرفاي مژت پاره اس
صحراها زير دستت گرما رو مي آموزن
زيبا آتيشا از رو چشمای تو مي سوزن
قطبا زير دست تو شيش ماه مي بينن دوره
تو قلب دائم شب ، دستات هميشه ظهريه
جنگل با اون آوازش تو چشمای تو گم شد
شمشاد اومد و پشت خم شد قد گندم شد
من هر چي بگم از تو ، با او جذبت دوره
راس گفتي چه کاري بود ، شاعر مگه مجبوره ؟
من متهمم باشه ، تو داوري و قاضي
هم مي توني شاكي شي ، هم مهربون و راضي
حرف حالا و فردا ، مثل هميشس زيبا
جز تو همه يعني هيچ ، تو يعني خود زيبا

دوس ندارم

چي مي شه مي نويسم آدما رو دوس ندارم
خودمو ، اونا رو ، حتي شما رو دوس ندارم
ديگه از دلم گذشته عاشق كسي بشم
اون دوست دارماي بي هوارو دوس ندارم
يادمه يه وقت جونم سر عاشقي مي رفت
ديگه حتي فكر اون لحظه ها رو دوس ندارم
سر نوشت و سفر و خيانت و پشيموني
حق دارم بگم كه هيچكدوما رو دوس ندارم
نه غريبه لطفی كرد ، نه آشنا خيري رسوند
هيچ كدوم ، غريبه و آشنا رو دوس ندارم
كفره اما مي نويسم ، دعا فايده اي نداشت
من دعا نمي كنم ، نه ، دعا رو دوس ندارم
بچه بوديم چي مي شد بچه مي مونديم هميشه
گرچه من خيلي بدم بچه ها رو دوس ندارم
يه زموني يه صدا وجودمو تكون مي داد
باورش سخته ولي اون صدا رو دوس ندارم
التماس سرخ سيبا ديگه معني نداره
سبا مال عاشقاس ، من سيبا رو دوس ندارم
ديگه دستي نمي خوام كه كنج دستام بشينه
همه چي سرده ، مي لرزه ، گرما رو دوس ندارم
چرا من دلواپس شمدوني باشم ، تو غروب ؟
ديگه نه گلا رو نه گلدونا رو دوس ندارم
وفا حرفه ، مهربوني قحطيه ، عشقم بلاس
ديگه بي وفام ، عجب نيس ، وفا رو دوس ندارم
صحت چشماي روشنش يه عمري منو كشت
ولي نه هرگز ديگه اون چشا رو دوس ندارم
با خودم قرار گذاشتم سراغ دلم نرم
با دلت بري خطاست ، من خطا رو دوس ندارم
وقتي كه عاشق بودم ، بلا چه طعم خوشي داشت
حالا كه رها شدم ، پس بلا رو دوس ندارم
يعني چي دوست دارم ، بي تو مي ميرم ، عزيزم
نمي دونم چرا اين جمله ها رو دوس ندارم
بايد آدم بشينه راس راسي زندگي كنه
آدماي عاشق و مبتلا رو دوس ندارم
خدا هر چي سر رام بود طعم خوشيختي نداشت
نمي شه آخه بگم كه خدا رو دوس ندارم
ولي بنده هات نساختن با دلم تك تكشون
اينكه جرمي نداره بنده ها رو دوس ندارم
خورشيد و ستاره رو ، مهتاب و آسمونا رو
ساحل و موج بلند دريا رو دوس ندارم

همه عمرم توي سوختن واسه پروانه گذشت
ولي بي رحمم و حتي شمعا رو دوس ندارم
مي دوي مي شکننت ، نمي خوانت ، نمي رسي
من به کي بگم که اين قانونا رو دوس ندارم
زندگي رو شونه هام سنگيني مي کنه عجيب
پس گناه من چيه که دنيا رو دوس ندارم
دو سه سالي بود به عشق روياهام زنده بودم
ديگه حتي رسيدن تو رؤيا رو دوس ندارم
دلمو همه زدن يا بد مي شن يا که بدن
خودمم بدم وليکن بدارو دوس ندارم
به جاي اين همه حرفا چونکه باور بکنيد
بذاريد بگم که ديگه ، زيبا رو دوس ندارم

بهم برگردون

عصر اونروز زير بارونو بهم برگردون
بوسه ي رنگ تابستونو بهم برگردون
تو زمستون دس قلبت منو آتيش مي زد
کرسې داغ زمستونو بهم برگردون
توي تالار مه اون شب پاييزي نرم
بازي ليلي و مجنونو بهم برگردون
توي فال افتاده بود عاشقمي يادت مياد ؟
فال راست توي فنجونو بهم برگردون
موهامو ريخته بودم دور نگاهت يادته ؟
عکسا و موي پريشونو بهم برگردون
تو حياط زير درخت ، کنار حوض ماهيا
خاطرات لب ايونو بهم برگردون
من مي خوام با تو باشم فرقي نداره چه جوري
تو بمون با اين کارت ، جونو بهم برگردون
با نگات باز بيا آتيش بسوزون توي دلم
برق اون چشماي شيطونو بهم برگردون
حرفاي مثل عسل ، شعراي مثل مرواريد
دعاهاي زير ناودونو بهم برگردون
مي دوني ما تو خيال به خيلي جاها رسيديم
لااقل آيينه و شمعدونو بهم برگردون
يادته اسم تو رو با خودن نوشتم رو ديوار
نامه هامو نمي خوام خونو بهم برگردون
دوتا گلدون يادته داديم به هم تا ته عمر
يه کم عادل باش و گلدونو بهم برگردون
دلمو بردي کجا راس بگو من چش مي دارم
برو خونه ، برو بيرونو بهم برگردون
حرف و قولات چي مي شه ؟ يعني فراموشش کنم ؟
پس تو هم قولاي پنهونو بهم برگردون

دل من واسه خودش دار و درخت و گلي داشت
تو سوزونديش ، دل وپرونو بهم برگردون
من مي خوام برم به به جزيره ، به به جاي دور
اجازم دست تو ا ... اونو بهم برگردون

ازم گرفت

سرنوشت بديه اول جاتو ازم گرفت
صبح فردا شد ديدم رد پاتو ازم گرفت
تا مي خواستم به چشماي روشنت نگا كنم
مال ديگري شدي و چشاتو ازم گرفت
تو رو جادو كرد يكي با به چيزي مثل طلسم
اثرش زياد بود و خنده هاتو ازم گرفت
تو با من حرف مي زدي نكات به جاي ديگه بود
خدا لعنتش كنه ، اون ، نكاتو ازم گرفت
لحظه هات به وقتايي مال دو تامون مي شدن
اون حسود ، اون دو سه تا لحظه ها تو ازم گرفت
خيلي وقته سخته ديگه تنفس بكنم
به جور عجيبی انگار هواتو ازم گرفت
خدا دوس نداشت بيام پيشت كنار تو باشم
باورت نمي شه حس دعائو ازم گرفت
دست روزگار چه قدر با من و آرزوم بده
لحن فيروزه اي مريماتو ازم گرفت
سلامت ، خدا حافظيت عزيزماي نقره ايت
حرف آخر ، به امون خداتو ازم گرفت
تو حواس واسم نداشتي چه كنم از دست تو
اشتباهم بهترين جمله هاتو ازم گرفت
نمي خواد پرسجي چي ، خودم دارم بهت مي گم
تو به خط خوردگي دنيا ، صداتو ازم گرفت
به كم از برگشتن قشنگتو وقتي گذشت
يكي اومد و به ذره وفاتو ازم گرفت
هفتم اردي بهشت نزديكاي تولد
جمعه كه قد تموم زندگيم دلم گرفت

تو مي خواي

تو مي خوايناز چشاتو بخرم
قيمت عشقتو بالا ببرم
تو مي خواي به روز بياي سراغ من
تو مي ياي پس زير وعده هات زن
تو مي خواي فردا رو با هم بسازيم
تو مي خواي به باغچه مريم بسازيم

تو مي خواي ساز منو كوڪ ڪني
 تو مي خواي دنيا رو مشڪوڪ ڪني
 تومي خواي زيادي عاشقت بشم
 تو مي خواي پاييز ڪه شد بيبي پيشم
 تو مي خواي بريم پيش ستاره ها
 تو مي خواي بهم بگي خيلي چيزا
 تو مي خواي چشم تو رو نگهداره
 تو مي خواي هر چي بگي بگم آره
 تو مي خواي فانوس لحظه هام باشي
 تو مي خواي تا آخريش باهام باشي
 تو مي خواي شب تا سحر صدام ڪني
 تو مي خواي خوابم بوم نگام ڪني
 تو مي خواي عروس رؤياهام ڪني
 تو مي خواي پري درياهام ڪني
 تو مي خواي اسممو فرياد ڪني
 اسمتو شبیه فرهاد ڪني
 تو مي خواي با همه کس قهر ڪنم
 خودمو شهره ي يك شهر ڪنم
 تو مي خواي سفر نرم بدون تو
 تو مي خواي هميش بگم به جون تو
 تو مي خواي شبا برام قصه بگي
 تو مي خواي تموم شه فصل تشنگي
 تو مي خواي با هم باشيم ، کنار هم
 پاييز و زمستون و بهار هم

حدس تلخ خواستگاري

نه زنگي ، نه حرفي ، نه يادگاري
 تو نڪنه رفتي به خواستگاري
 خب بينم ڪيه ؟ موهاش بلنده ؟
 توي خيابون بي صدا مي خنده ؟
 چشماش چه جوړه ؟ روشنه ؟ ڪشيديس
 يقين دارم ڪه شبیه سپيدس
 دساش چي ؟ جنس دستاش از بلوره ؟
 تو صورتش يه چيزي مثل نوره ؟
 ابروش چي ؟ حتما ابرواش ڪمونه
 اخلاق و رفتارش چي ؟ مهربونه ؟
 چه رنگيه ؟ گندمي يا سفيده ؟
 چقدر دوس داري تبت شديدہ ؟
 ڪجا ديديش ، تو محل ڪارت ؟
 اون چي ، مثل نو شده بي قراره ؟
 راستي مژش چي ؟ خيلي بر مي گرده ؟
 همونه ڪه تو رو ديوونه ڪرده ؟

راستي موهاش چه رنگيه ؟ طلايي ؟
يا رنگي مثل رنگ بي وفايي ؟
قدش به قدت مي خوره عزيزم ؟
بردارم اسفند براتون بريزم ؟
خب عزيزم منو خبر مي كردي
با گريه هام گلويي تر مي كردي
ترسيدي من آه بکشم يا نفرين ؟
رد شه همون دقيقه مرغ آمين
من تو رو نفرينت کنم ؟
نميشه
هنوز دوست دارم مٹ هميشه
تازه اگه دعاها مستجاب بود
قصه ي ما حالا توي کتاب بود
خلاصه که به جمله مي نويسم
با بارون پلکاي سرخ و خيسم
اگه دعاهاي منو مي خوندن
به جاي اون منو پيشت مي شوندن
تا وقتي که کلاغ نره به خونه
اين آرزو توي دلم مي مونه

ديوونتم ، ديوونتم ، ديوونه

شب شده ساکنه دوباره خونه
مي گرده دل دنبال يك بهونه
مي گرده باز گنجه ي خاطراتو
پي يه حرف ناب و عاشقونه
عکس تو رو باز مي ذاره روبروش
که تا ته شب واسه تو بخونه
دلم تو التهايه که چه جوري
قدر چشاي نازتو بدونه
تو عصري که قحطي عطر ياسه
اما به جاش دوست دارم گرويه
کافيه اسمتو يه جا بينم
تا حس شعرم بزنه جونونه
من نمي تونم بگم اندازه شو
اينو فقط شايد خدا بدونه
محاله که عشق ما رو ندونن
برو سوال کن از گلای پونه
اگه بخوان خيلي کم از تو بگن
مي گن همون که خيلي مهربونه ؟
بي خبري تو ولي از حال من
ميندازم اينو گردن زمونه
چقدر حسوديم مي شه وقتي همه
بهم مي گن دل تو پيش اونه ؟

من خودم باز مي زنم به اون راه
مي گم بياريد واسه من نشونه
اما تا كي فريب بدم دلم رو
اون داره كلي آدرس و نشونه
مهم ولي تويي كه اسم نازت
با من يه جايي پشت آسمونه
اونا نمي دونن ستاره هامون
دوتاس ولي توي يه كهكشونه
اينو بخون تا دوباره بدوني
ديوونتم ، ديوونتم ، ديوونه

شبيهه سال دو هزار

بازم يه سال ديگه شد ، سالي مټ سالاي پيش
دوباره نسل آدما ، با غم و غصه ، قوم و خویش
سالي كه توش كامپيوتر با آدما حرف مي زنه
جاي ما بازي مي كنه ، گلوله هاي برف مي زنه
سالي كه باز شروع مي شه با هديه هاي ژانويه
اميد عاشقاس فقط ، چهاردهم ، تو فوريه
يه سال مټ سالاي قبل ، غريب و بي طاقت و سرد
يه كم خوشي ، يه كم بلا ، يه دنيا غصه ، كلي درد
يه سالي كه بهش مي گن سال رواج گفتگو
اول سال باز مي كنن ، آدما كلي آرزو
ظالما ، ظالمن هنوز ، عاشقا زرد و بي قرار
تموم لحظه هاش مي شن ، شبيهه سال دو هزار

زمزمه اي پاي گهواره

لالالا دونه هاي سرخ گيلاس
چه چشمايي داري تو رنگ الماس
لالالا عاشقونه زير بارون
به ياد زلفاي بي تاب مجنون
لالالا عاشقاي خيس گريه
دروغي خنده و راستي گلایه
لالالا عاشقي از بي حواسي
جاي مهر و محبت و ناسپاسي
لالالا رفتنای تا همیشه
تموم شد قصه ي فرهاد و تيشه
لالالا قصه ي درد كلاغه
كه عمرش رو گذاشت پاي علاقه
لالالا قايق و دريا و پارو

به تخت راحت از چوباي گردو
 لالالا فال قهوه توي فنجون
 همش مي پرسم از برگشتن اون
 لالالا خواباي آروم و رنگي
 کنار بوته هاي توت فرنگي
 لالالا رؤياهاي پرتقالي
 هزار تا آرزو اما خيالي
 لالالا با تو بودن تا قيامت
 نگو نه خوندم از چشمات ندامت
 لالالا خواب من آشفته تر شد
 تو رفتي و دل من در به در شد
 لالالا خواب بدون تو حرومه
 ديگه کار من و قلبم تمومه
 دم آخر نوشتم به لالايي
 شايد پيغام بدي اين بار کجايي
 لالالا بي وفا چشماتو تر کرد
 يه بار موند و هزار بارم سفر کرد
 لالالا موقع رفتن به من گفت
 واسه برگشتنش کلي خبر کرد
 لالالا خوش باشي رؤياي نازم
 ديگه نيستم واسه شعري بسازم
 فدای اون چشماي بي وفات شم
 ديگه رفتم که راس راسي فدات شم
 لالالا شمع و شمعدون و شکايت
 مي ميرم واسه تا بي نهايت

يك فنجان تمنا

تو شب خيس مژه هام يه شب بيا قدم بزن
 با رقص تلخ اشك من ساز دوست دارم بزن
 اتاق آرزوهامو خيلي مرتب چيدمش
 بيا و با يه چشمک ، اتاقمو بهم بزن
 سخته برات تنهائياتو كو كني
 با عشق من چشماي نازتو ببند ، براي من يه كم بزن
 مي خواستم از نگات بگم ، دوباره لغزيد قلمم
 قصه نويس رؤياها بيا واسم قلم بزن
 بگو دوسم داري يا نه ؟ يه جور بهم نشون بده
 بقيه ي زندگيمو با اين جواب رقم بزن
 به جاي ابرا واسه تو شب تا سپيده باريدم
 به خاطر هر كي مي خوي تو لااقل يه نم بزن
 اون عكسي كه ازم ديدي توش يه چيزايي كم داره
 تو جاي من رو گونه هام هاشور زرد غم بزن
 بگو تو زندگيت كيه رد نشو از سوال من

زیر جواب نقره ایت چند تا برام قسم بزن
مجنون چي رو بلد نبود که لیلی قسمتش نشد
توام توې طالع من نقش بد ستم بزن
عاشقی سخت و آسونه ، بستگی به دلت داره
دوس داری بهتر بدونی یه سر به این دلم بزن
پیش خودت نگو که عشق همیشه عشقای قدیم
بیا یه بار از عشقای قشنگ حالا دم بزن
نامه باید خودش بیاد تا بنویسش واسه من
تو خلوتت سري به این یه حس محترم بزن
سخته ولي جور دیگه شعر و باید تموم کنم
دلم که رفت چیزی اگه مونده بیا ازم بزن
زخم تو ، زخمتو می خوام ، هر دو واسم مقدسه
چه خنجر و ، چه عشقتو ، فقط واسه خودم بزن
یه وقت اگه تنها شدي با عشق و ساز و زمزمه
به خاطر من یه بارم ، من به تو می رسم بزن

اگه تو مال من بودی

اگه تو مال من بودی ماه از چشات طلوع می کرد
پرستو از رو دست تو نغمه هاشو شروع می کرد
اگه تو مال من بودی کلاغ به خورش می رسید
مجنون به داد اون دل زرد و دیوونش می رسید
اگه تو مال من بودی همه خبردار می شدن
ترانه های عاشقی رو سرم آوار می شدن
اگه تو مال من بودی قدم رو پاییز میزدیم
پاییز می فهمید که ماها زبونشو خوب بلدیم
اگه تو مال من بودی انقد غریب نمی شدم
من چي می خواستم از خدا دیگه اگه پیشت بودم
اگه تو مال من بودی دور خوشی نرده نبود
دل من اون آواره ای که شبا می گرده نبود
اگه تو مال من بودی چشم به چشمت شك نداشت
تنگ بلور آرزوم مثل حالا ترك نداشت
اگه تو مال من بودی جهنم بهشت می شد
قصه ی عشق ما دو تا ، عبرت سرنوشت می شد
اگه تو مال من بودی می بردمت یه جای دور
یه جا که تو دیده نشی نباشه حتی کمی نور
اگه تو مال من بودی ، می داشتتم روی چشم
بارون می خواستی می بارید ، ابر سفید گریه هام
اگه تو مال من بودی برگا تو پاییز نمی ریخت
شمعی که پروانه داره ، اشک غم انگیز نمی ریخت
اگه تو مال من بودی قفس دیگه اسیر نداشت
آدم دارا می شدن ، دنیا دیگه فقیر نداشت
اگه تو مال من بودی خیال نمی کنم باشی

صبورم هنوز

ز چشمت اگر چه که دورم هنوز
پر از اوج و عشق و غرورم هنوز
اگر غصه بارید از ماه و سال
به یاد گشته صبورم هنوز
شکستند اگر قاب یاد مرا
دل شیشه دارم بلورم هنوز
سفر چاره ی دردهایم نشد
پر از فکر راه عبورم هنوز
ستاره شدن کار سختی نبود
گرشتم ولی غرق نورم هنوز
پر از خاطرات قشنگ توام
پر از یاد و شوق و مرورم هنوز
ترا گم نکردم خودت گم شدی
من شیفته با تو جورم هنوز
اگر جنگ با زندگی ساده نیست
در این عرصه مردی جسورم هنوز
اگر کوه ماهور با ما نساخت
پر از نغمه ی پاک و شورم هنوز
قبول است عمر خوشی ها کم است
ولی با توام پس صبورم هنوز

برای دیدن تو

برای دیدن تو نقره ی ماهو چیدم
تا آسمون هفتم به خاطرت دویدم
برای دیدن تو. آسمونو شکافتم
ستاره چشیدم تا طعمشو شناختم
برا دیدن تو خارا رو سجده کردم
به جای چشم ابرا سوختم و گریه کردم
برای دیدن تو پاییز شدم شکستم
برف زمستون شدم رو بامتون نشستم
برای دیدن تو از دریاها گذشتم
دور ضریح عکست شب تا سپیده گشتم
برای دیدن تو شدم مٹ پنجره
اشاره هات محاله از یاد چشمم بره
برای دیدن تو سوار موجا شدم
چون تو رو داشته باشم همیشه تنها شدم
برای دیدن تو عمری مسافر شدن

به احترام اسمت رفتم و شاعر شدم
برای دیدن تو خط کشیدم رو تقدیر
نگات مٹ به صیاد منو کشید به زنجیر
برای دیدن تو سنگا رو شیدا کردم
طلسمای رو شکستم راهای رو پیدا کردم
برای دیدن تو ، تو جنگلا گم شدم
بازیچه ی نگاه ساکت مردم شدم
برای دیدن تو خیلی چیزا شنیدم
خیلی کارا رو کردم اما تو رو ندیدم
برای دیدن تو رفتم تو باغ شعرا
سراغ فال حافظ ، دنبال شعر نیما
برای دیدن تو چه دردی کشیدم
تم رسید به خورشید ، تموم شدم ، بریدم
برای دیدن تو از خواب گل و پروندم
چه شبها مثل مجنون تو دشت و صحرا موندم
برای دیدن تو چه قصه ها که داشتیم
سر و رو شونه ی رنج چه روزا که گذاشتم
برای دیدن تو قامت غصه خم شد
انگار که قحطی اومد هر چی به جز تو کم شد
برای دیدن تو نیاز نبود بگردم
تو هر جا با من بودی پس تو رو پیدا کردم

وقتی که عاشقم شدی

وقتی که عاشقم شدی پاییز بود و خنک بود
تو آسمون آرزوت هزارتا بادبادک بود
تنگ بلوری دلت درست مٹ دل من
کلی لبش پریده بود همش پر ترک بود
وقتی که عاشقم شدی چیزی ازم نخواستی
تو فقط به کم نوازش و کمک بود
چه روزا که با هم دیگه مسابقه می داشتیم
که رو گل کدومون قایق شاپرک بود ؟
تقویم که از روزا گذشت دلم به جوری لرزید
راستش دلم خونه ی تردید و هراس و شک بود
دیگه نه از تو خبی بود ، نه از آرزوها
قحطی مزده و روزای خوش و قاصدک بود
یادم میاد روزی رو که هوا گرفته بود و
اشکای سرخ آسمون آروم و نم نمک بود
تو در جواب پرسشتم فقط همینو گفتی
عاشقیمون به بازی شاید ، به الک دولک بود
نه باورم نمی شه که تو اینو گفته باشی
کسی که تا دیروز برام تو کل دنیا تک بود

قصه ي با تو بودن و مي شه فقط يه جور گفت
کسي که رو زخماي قلب من مٲ نمک بود

حالا که رفتم و گشتم

وقتي از تو دل بریدم
جز خودت چیزی ندیدم
پي هر کسي که رفتم
آخرش به تو رسیدم
حالا که رفتم و گشتم
مي بينم تكي تو دنيا
نمي شه تو رو عوض کرد
حتي با شباي رؤيا
انگار آسمون نمي خواس
بينه ماها رو با هم
يادته لحظه ي آخر
زير اون بارون نم نم
گل سرختو گرفتي
دادي دستم گل مریم
حالا که رفتم و گشتم
مي بينم تكي تو دنيا
نمي شه تو رو عوض کرد
حتي با شباي رؤيا
دس من نبود نه از تو
بلکه از خودم گذشتم
با يه خورجين پر غربت
پي سرپناه مي گشتم
همه چيم ولي تو بودي
جنگلم کوهم و دشتم
عشقتو خواستم بذارم
لاي خاطرات دفتر
اما ياد تو نمي گذاشت
ميومد دوباره از سر
توي يك غروب جمعه
اصل مطلبو نوشتم
پي هيچ کس نمي گردهم
چون تويي اول و آخر
حالا که رفتم و گشتم
مي بينم تكي تو دنيا
نمي شه تو رو عوض کرد
حتي با شباي رؤيا
درياها هنوز کبودن
بعضيا هنوز حسودن

هم واسه تو مي نويسم
هم اونايي که نبودن
حالا که رفتم و گشتم
مي بينم تكي تو دنيا
نمي شه تو رو عوض کرد
حتي با شباي رؤيا
اسمتو ، عشقتو رفته
تو رگ و تو خون و ريشه
يادته خواستي بمونم
نالہ کردم که نمي شه
حالا عمريه اسيرم
توي دام زرد غربت
اما اسمشه که نيستي
با مني هميشه هميشه
حالا که رفتم و گشتم
مي بينم تكي تو دنيا
نمي شه تو رو عوض کرد
حتي با شباي رؤيا
من که تقصيري نداشتم
تلخه قانون جدائي
من و تو سرش نمي شه
مي زنه چه تيشه هايي
من که چشمم توي غربت
هنوزم پيت مي کرده
ولي حق داري بگي که
اينا حرفه ، بي وفايي
حالا که رفتم و گشتم
مي بينم تكي تو دنيا
نمي شه تو رو عوض کرد
حتي با شباي رؤيا
جرم ما چي بود عزيزم
که ما رو قريوني کردن
خودشون رهان و آزاد
ماها رو زندوني کردن
دل سنگشون نمي خواس
عاشق همدیگه باشيم
تو رو اونجا ، منو اينجا
ساکن بيروني کردن
حالا که رفتم و گشتم
مي بينم تكي تو دنيا
نمي شه تو رو عوض کرد
حتي با شباي رؤيا

خسته شدم

دیگه از دست تو و ترانه هات خسته شدم
دیگه از شنیدن رنگ صدات خسته شدم
چه جورې بگم هنوز خیلی دوست دارم ولی
انگار از بیشتر از این بودن باهات خسته شدم
منی که عمرم و زندگیم تو چشماي تو بود
باورت نمی شه که از رنگ چشات خسته شدم
انقدر نگاه کردی که دیگه زد به سرم
از اون آتیش خوابیده تو نگات خسته شدم
تو به من می گی بی انصافم و حق داری بگی
با کدوم بهونه بنویسم برات خسته شدم
انقدر آب و هوا واسم عروض کردی که من
آخر از دست همون آب و هوات خسته شدم
گفتم این کار و نکن کردی و رفتی و بین
دیدي آخر از تموم اون کارات خسته شدم
حرفات انگار دیگه روی دل من نمی شینه
انقدر عوض شدی که من به جات خسته شدم
شب و روزات مث روز و شبای قدیم نبود
از دس تفاوت روز و شبات خسته شدم
دیگه فرقی نداره پیشت باشم یا نباشم
تو یه بی تفاوتی ، من از فضاات خسته شدم
دوس داری بری ، برو ، دلت می خواد باشی بمون
من که از تمام حرف و تصمیمات خسته شدم
انقدر صدام نکردی از خودم بدم میاد
از این اسم مریم و نگفتنات خسته شدم
یه روزی غریبه ای ، یه روز آشنا، من از
بازی زشت غریب آشناات خسته شدم
تو چي فکر کردی خیال کردی من عاشق می مونم
من از این فکرای غرق ادعات خسته شدم
واسه تو حتی دیگه شبا دعا نمی کنم
راستشو بخوای دیگه من از دعوات خسته شدم
من شکایت تو رو به کی کنم ؟ برم کجا ؟
به جون خودت قسم نه ، به خدات خسته شدم
چه قدر ببخشم من دیگه چیزی ندارم
به خدا از دس این همه خطات خسته شدم
روزی صد تا غم و غصه توی قلبم می داری
منم آدمم از این درد و بلاات خسته شدم
انقدر واست می میرم واسه من تب می کنی ؟
حق دارم از این دل بی اعتنات خسته شدم
تو خودت منو نخواستی ، من گناهی ندارم
از دس اون چشای دور از وفات خسته شدم
شعر و اینجوری نوشتم کسی با خبر نشه
مثلا من از تو و خاطره هات خسته شدم

کي مي دونه تو پشيمون شدي و نوشتي که
حتي از دیدن عکس و هدیه هات خسته شدم
اي خدا ، اينو فقط من و تو و اون مي دونيم
نشونم بده يه جور راه نجات ، خسته شدم

من با تو هرگز

سلام اي بي وفا ، اي بي ترحم
سلام اي خنجر حرفاي مردم
سلام اي آشنا با رنگ خونم
سلام اي دشمن زيباي جونم
بازم نامه مي دم با سطر قرمز
آخه اين بار شده من با تو هرگز
نمي خوام حالتو حتي بدونم
تعجب مي کني آره همونم
هموني که زموني قلبشو باخت
همون که از تو يك بت ، يك خدا ساخت
هموني که برات هر لحظه مي مرد
که ذکر نامتو بي جون نمي برد
همونم که مي گفتم نازنينم
بميرم اما اشکاتو نيينم
همون که دست تو ، مهر لباش بود
اگه زانو نمي زد غم باهانش بود
حالا آروم نشستم روي زانوم
ولي ديگه گذشت اون حرفا ، خانوم
تعجب مي کني آره عجيبه
مي خوام دور شم ازت خيلي غريبه
خيال کردي هميشه زير پاتم ؟
با اين نامرديت بازم باهاتم ؟
برات کافي نبود حتي جوونيم
تموم شد آره گم شد مهر يونيم
ديگه هر چي کشيدم بسه دختر
نمي بينيم همو اين خوبه ، بهتره
ديگه بسه برام هر چي کشيدم
فريبي بود که من از تو نديدم
دروغي هست نگفته مونده باشه ؟
کسي هست تو خيال تو نباشه ؟
عجب حتي دريغ از يك محبت
دريغ از يك سر سوزن صداقت
دريغ از يك نگاه عاشقونه
دريغ از يك سلام بي بهونه
نه نفرينت چرا ، اين رسم ما نيست
اگر چه اين چيزا درد شما نيست

گل بیتا چرا اخمات توهم شد؟
چیه توهین به ذات محترم شد ؟
دیگه کوتاه کنم با يك خداحافظ
که عشق ما رسید به سد هرگز

بازم نامه

بهونم ، چند تا سلام کنم جوابمو مي دي ؟
بینم یواشکی احوال ما رو پرسیدی ؟
نامه رو وقتی نوشتم خودمم مي لرزیدم
فدای چشات ، تو که از خط من نلرزیدی
بیقراری مٹ موهات تو دلم موج مي زنه
می دونم تو اینو از لرزش حرفا فهمیدی
وسط نامه ببخش بد جوري بغض ترکید
نازنینم تو که از صدای اون نترسیدی
من فدای رگه های ناز چشم روشنت
چیه باز به لحن این دیوونگی ها خندیدی
حق داری بخندی و راستی دستت درد نکنه
سر زدی به یه دیوونه ی غریب تبعیدی
راستی اون شب یادته کاشکه واست مرده بودم
من می خواستم بمیرم پیش چشات ، خودت دیدی ؟
چیه باز که با غضب داری نگاهم می کنی
این دفه درباره ی من چه چیزایی شنیدی
جوابی که داده بودم ، به خودم ، دیشب رسید
دوست ندارم بدونن جواب به نامه م نمی دي
تو رو جون آسمون به غیرتت بر نخوره
نکنه اینجا به بعد و نخونی ، چون رنجیدی
رنگ خونه چشم از بس که تو رو ندیدم
مٹ تصویر غروب تو اوج برف و سفیدی
یه روزایی دیدنت چاره ای داشت ، دعا می خواست
حالا نه دعا واسم فایده داره ، نه امیدی
خورشید اونجاها حتما دیگه روزم می خوابه
آخه تو به جای اون هم روز و هم شب تابیدی
بینم تعارف و یه دقیقه گذاریم کنار
اونجا چند تا دل بیچاره رو بردی ، دزدیدی ؟
آره بد سوالی بود تو اینو نشنیده بگیری
مٹ نمره ی تگ کارنامه ی یه تجدیدی
تو که می دونی دلم گذشته کارش از اینا
حتی بشنو آگه تو به یکی شون رسیدی
می میره ، اما واسه خوشیت دهها می خونه
راس بگو این جور دیوونه ای تو عمرت تو دیدی ؟
بگذریم خلی نوشتم ، زحمتت نبود بخون
معذرت می خوام که فرضا تو بهم جواب می دي

ماهي که با این که اسفنده ، ولي دود نمي شه
همیشه معروفه به ماه عزيز خورشیدی
از خودت مواظبت کن هر جوري که دوس داري
مجنونت ، يا دوونت ، هر لقبی پسندیدی

با ترس

این حرف را به جان تو با ترس می زرم
با عبرت و گرفتن صد درس می زرم
تو که عاشق کسی شدي و من بی اطلاع
از چشمهای خسته ی تو حدس می زرم

زیباتر

چشم تو از کهکشان راه شیری هم سرست
پیش چشمان تو یاس و ناز و مریم پر پر است
من نمی دانم چه رازی بین عشق و اسم توست
اسم تو از هر چه زیباتر دیده ام زیباتر است

مال کسی نیست

این زندگی غمزده غیر از قفسی نیست
تنها نفسی هست ولی هم نفسی نیست
این قدر نپرسید کجا رفت و کی آمد
اشعار پراکنده ی من مال کسی نیست

او رفت تا بماند

این سطر مختصر را گفتم که او بخواند
هر چه به او نگفتم می خوام او بداند
او اولش نمی خواست ترکم کند ولیکن
فهمید راز من را ، او رفت تا بماند

آخر مردم

يك عمر تو را به هر کجایی بردم
هر لحظه گذشت بی تو من نشمردم
حالا تو بمان و قصه ات راحت باش
از بس نرسیدم به تو آخر مردم

تک بيتي

مي خوام برم کلاس خط ياد بگيرم با خط خوش
نامه بدم واسه شما ، تو رو خدا بيا بکش

يه کاري کرد با دل من اون چشاي پر جذبه
که ساعت خونه م هنوز ، بعد يه عمري عقبه

اون که نبايد مي شد انگار شده
هر چي بگم نمي خوامش بيخوده

همين که اسمت رو منه ، کلي مي بالم به خودم
بذار همه گمان کنن من اول عاشقت شدم

Mohamad Far

Mohamad.Far@Gmail.com

<http://partoflife.blogspot.com>

This E-Book published in 27 July 2005 by Mohamad Far

Create Adobe® PDF